



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۸، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2025.238865.1404>

مقاله پژوهشی

سیاست‌های صنعتی دولت محمد مصدق و تأثیرات آنها بر استراتژی اقتصاد بدون نفت

۱. نجمه سجادی، ۲. علی بیگدلی

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: Najme.sajadi@iau.ac.ir
۲. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). رایانامه: Alibigdeli.hist@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴ صص ۸۱-۱۰۶ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

چکیده

در نیمه دوم دوره نخست‌وزیری محمد مصدق، اقتصاد بدون نفت به عنوان یک استراتژی اقتصادی، بدون برنامه‌ریزی قبلی و در مواجهه با تحریم‌های نفتی انگلستان در دستور کار دست‌اندرکاران دولت قرار گرفت. براساس این استراتژی، بخش‌های مختلف اقتصادی شامل کشاورزی، صنعت، تجارت خارجی و بودجه مورد بازبینی قرار گرفتند، اما تأکید اصلی دولت بر توسعه بخش صنعت بود؛ زیرا صنعت به عنوان یکی از بخش‌های مولد و اشتغال‌زا، می‌توانست بر توسعه بخش‌های دیگر و همچنین تحقق اهداف مد نظر در استراتژی اقتصاد بدون نفت تأثیرگذار باشد؛ به گونه‌ای که مصدق در زمان ارائه برنامه کابینه دوم خود به مجلس، یکی از وظایف مهم دولت را اصلاح امور اقتصادی از راه افزایش تولید داخلی، ایجاد کار، اصلاح قوانین پولی و بهره‌برداری از معادن عنوان کرد. مقاله حاضر با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که سیاست‌های صنعتی دولت چه بوده و چه تأثیراتی بر استراتژی اقتصاد بدون نفت داشته است؟ اسناد و منابع تاریخی مورد استفاده در این پژوهش نشان از آن دارند که این سیاست‌های صنعتی همانند شمشیری دولبه عمل کرده‌اند؛ به گونه‌ای که همزمان با ایجاد تحرک در بخش صنعت، افزایش تولید کالاهای صنعتی، افزایش تعداد شرکت‌ها و کارخانجات، افزایش میزان سرمایه‌گذاری صنعتی و به‌طور کلی کمک به تاب‌آوری در مقابل تحریم‌های نفتی، ابعاد و اشکال مختلفی از وابستگی از جمله وابستگی به تجهیزات صنعتی وارداتی و شکل‌گیری کارخانجات مونتاژی، وابستگی به متخصصان خارجی و وابستگی به کمک‌ها و سرمایه‌های خارجی را در پی داشتند؛ پیامدی که اساساً در تضاد با ایده اقتصاد بدون نفت بود.

واژه‌های کلیدی: دوره پهلوی، دولت مصدق، تاریخ اقتصادی، صنعتی‌سازی، اقتصاد بدون نفت.

استاد: سجادی، نجمه و علی بیگدلی. (۱۴۰۴). سیاست‌های صنعتی دولت محمد مصدق و تأثیرات آنها بر استراتژی اقتصاد بدون نفت، مجله تاریخ ایران، پاییز و زمستان، سال ۱۸، شماره ۲، صص ۸۱-۱۰۶.



Copyright: ©2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

در سال ۱۳۲۹ تلاش برای ملی کردن نفت ایران و خاتمه فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس، با پافشاری و پیگیری نیروهای جبهه ملی و به پشتوانه احساسات و اشتیاق مردمی به ثمر رسید و لایحه ملی شدن صنعت نفت با وجود مخالفت‌های داخلی و خارجی، از تصویب مجلس گذشت؛ امری که از یک سو مسیر نخست‌وزیری مصدق را هموار کرد و از سوی دیگر، مجموعه‌ای از تحریم‌های نفتی و اقتصادی از سوی غرب را برای دولت او به دنبال آورد. این تحریم‌ها در مواجهه اولیه چندان جدی گرفته نشدند؛ زیرا براساس دیدگاه مصدق و حامیان او، دنیای غرب به سادگی امکان چشم‌پوشی بر نفت ایران و پیدا کردن یک جایگزین دیگر را نداشت و مطابق با پیش‌بینی آنها، پس از مدتی در برابر خواسته‌های ایران نرمش نشان می‌داد. حسین مکی در کمیسیون نفت مجلس، این دیدگاه را چنین بازتاب داده است: «دنیای امروز ۳۰ میلیون نفت را نمی‌تواند از جای دیگر استخراج کند... مجبورند اگر تنی ۵۰ لیتر هم شده پول بدهند و ما استخراج کنیم... منابع نفتی ما نه تنها نخواهد خوابید، بلکه دنیا همه نوع کمکی به ما خواهد کرد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۹ بهمن ۱۳۲۹). مصدق خود نیز با صراحت تأکید داشت که:

کشور ایران دچار هیچ‌گونه ضرر اقتصادی و ارزی در اثر ملی کردن نفت نخواهد شد؛ زیرا اگر فرض کنیم که ایرانیان به جای ۳۰ میلیون تن استخراجی شرکت در سال ۱۹۵۰، فقط ۱۰ میلیون تن استخراج کنند و برای هر تن که شرکت یک لیتر خرج می‌کند، دو لیتر مصرف نماید، باز هم براساس فروش هر تن پنج لیتر، دولت ایران ۳۰ میلیون لیتر عایدی خواهد داشت. حال آنکه با استخراج ۳۰ میلیون تن، عایدی ایران حداکثر ۲۵ میلیون لیتر خواهد بود (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۶ آذر ۱۳۲۹).

مجموع دیدگاه حامیان ملی شدن نفت، نشان از آن داشت که آنها انتظار عواقب اقتصادی و سیاسی ملی شدن نفت و تحریم کامل نفت ایران از جانب غرب را نداشتند. آنها عموماً بر نیاز و حتی اختلاف منافع آمریکا و انگلیس و رقابت شرکت‌های نفتی این دو کشور حساب کرده بودند؛ محاسبه‌ای که از اساس غلط از کار درآمد و دولت مصدق خیلی زود دریافت که اگرچه آمریکا مانع اقدام نظامی انگلیس علیه ایران خواهد شد، اما در عین حال در صدور نفت ایران هم سنگ‌اندازی خواهد کرد. او که در مهر ۱۳۳۰ در مجلس گفته بود: «اینجانب... با اراده‌ای محکم مانند یک سرباز وظیفه‌شناس و فرمانبردار ملت به این پیکار وارد شده و مراحل صعب این راه پرخطر را طی کرده‌ام و اینک مصمم هستم تا وصول به هدف نهایی که چندان دور نیست از پای ننشینم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۱ مهر ۱۳۳۰)،

در آذر همین سال و پس از بازگشت از امریکا اعلام کرد: «متأسفانه در جلب موافقت دیگران تاکنون نتیجه‌ای چنانکه باید حاصل نشده. اکنون وظیفه مردم این مملکت است که دامن همت به کمر زنند و مستقلاً و به یاری خدا به اصلاح امور خود بپردازند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۳ آذر ۱۳۳۰). رسیدن به این نتیجه را می‌توان نقطه آغازی برای اتخاذ سیاست‌های مالی و اقتصادی جدید از سوی دولت مصدق دانست. در این مرحله اگرچه دولت همچنان امید داشت در آینده دور یا نزدیک موفق به تحصیل درآمدهای نفتی شود - چنان که از خرداد سال ۱۳۳۱ تا مرداد سال ۱۳۳۲، با سختی فراوان و با وجود کارشکنی‌های مکرر انگلستان، دوازده فروند کشتی، معادل ۱۱۸۶۰۰ تن نفت به شرکت‌های ژاپنی و ایتالیایی فروخت (نجاتی، ۱۳۶۸: ۲۱۲) - اما در عین حال مصمم شد اقتصاد کشور را بر پایه درآمدهای غیرنفتی بنیان نهد.

در تلاش برای اجرای شدن این استراتژی که اتخاذ آن در میان گروه‌های سیاسی مختلف، بحث و جدل‌های متعددی برانگیخت، از مرداد ۱۳۳۰ برخی سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پیشین کنار گذاشته شد و سیاست‌های جدیدی در حوزه «کشاورزی»، «صنعت»، «بازرگانی خارجی» و «بودجه» پایه‌ریزی گردید که در ادامه به «اقتصاد بدون نفت» شهرت یافت. از این لحاظ، دولت مصدق و گروهی از تکنوکرات‌های حاضر در دولت او (مانند کاظم حسینی، احمد زنگنه، مهدی بازرگان، احمد حامی و غیره) به گونه‌ای به دیدگاه اقتصاد ملی «فردریک لیست» متمایل شده بودند که تأکید داشت هر ملتی باید اقتصاد مستقل و ملی خود را داشته باشد. لیست دولت‌ها را موظف به صنعتی کردن کشور، تأسیس کارخانه‌های متنوع، مکانیزه کردن کشاورزی و تولید مواد خام و حمایت از تولیدات داخلی می‌دانست (لیست، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۵). اساس نظریه او بر حمایت از مؤسسه‌های صنعتی و مصنوعات داخلی، کاهش واردات، افزایش صادرات، محدود کردن خروج طلا و نقره از کشور و در نهایت، دریافت عوارض گمرکی بالا از کالاهای خارجی بود (وحید مازندرانی، ۱۳۱۶: ۲۰-۲۵). این دیدگاه پیشتر در دوره رضاشاه در ایران مورد توجه قرار گرفته و برای تحقق آن، از «یالمار شاخت» اقتصاددان سرشناس آلمانی، دعوت به عمل آمده بود. در دولت مصدق نیز برای بار دوم از شاخت دعوت شد تا در ساماندهی وضعیت اقتصادی کشور به دولت کمک کند. به گفته حسین مکی که مقدمات سفر شاخت به ایران را فراهم کرد، شاخت علاوه بر ارائه راهکارهای اقتصادی، حتی برای فروش نفت نیز ایده‌ای تازه داشت؛ گرچه در نهایت مأموریت شاخت با کارشکنی انگلیسی‌ها به نتیجه نرسید (مکی، ۱۳۷۰: ۴۱۷). با این همه، براساس این دیدگاه، بخش صنعت به عنوان یکی از بخش‌های مولد و اشتغال‌زا که می‌توانست بر توسعه و گسترش بخش‌های دیگر و همچنین تحقق اهداف مد نظر در استراتژی اقتصاد بدون نفت تأثیرگذار باشد، به شدت مورد توجه قرار گرفت. با وجود آنکه توسعه این بخش و رسیدن به مرحله بازدهی، نیازمند

اقداماتی بنیادین بود و به گذر زمان نیاز داشت، اما تأکید دولت بر مسئله تولید و توسعه صنایع داخلی، به گونه‌ای بود که مصدق در زمان ارائه برنامه کابینه دوم خود به مجلس، یکی از وظایف دولت را اصلاح امور اقتصادی از راه افزایش تولیدات داخلی، ایجاد کار، اصلاح قوانین پولی و بهره‌برداری از معادن بیان کرده بود (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۵ مرداد ۱۳۳۱). در این پژوهش، با این فرضیه که سیاست‌های دولت در حوزه صنعت، اثرات دوگانه‌ای بر استراتژی اقتصاد بدون نفت داشت، تلاش شده است بر پایه مطالعه اسناد تاریخی و منابع کتابخانه‌ای، ابتدا به روش توصیفی مجموعه سیاست‌های صنعتی دولت در طول این دوره، بررسی شود و سپس اثرات این سیاست‌ها بر تحقق استراتژی اقتصاد بدون نفت تحلیل گردد.

در بررسی پیشینه پژوهش، آثار متعددی با موضوع سیاست‌های اقتصادی دولت مصدق مشاهده می‌شود. در این آثار که عموماً به جمیع سیاست‌های دولت در حوزه اقتصاد و شیوه مواجهه با تحریم‌ها و اجرای سیاست اقتصاد بدون نفت پرداخته شده، دو دیدگاه مثبت یا منفی وجود دارد. برای مثال، فرشاد مومنی و بهرام نقش تبریزی در کتاب *اقتصاد/ایران در دولت ملی* (۱۳۹۴)، مرتضی فیاضی و نجمه کریمپور در کتاب *مصدق منجی اقتصاد و منادی اصلاحات* (۱۳۹۶)، انور خامه‌ای در کتاب *اقتصاد بدون نفت* (۱۳۶۹)، مجتبی ناهید در مقاله «مصدقی که می‌توانست» (۱۳۸۷) و محمدرضا پردلی در مقاله «بررسی اقتصاد بدون نفت دولت مصدق» (۱۳۹۲)، دیدگاهی مثبت و تأییدی به این سیاست‌ها دارند. در مقابل، دیدگاه حسن توانایان فرد در کتاب *مصدق و نفت* (۱۳۶۰) به این سیاست‌ها انتقادی است. برخی دیگر از آثار، در تعریف مقوله «اقتصاد مقاومتی»، سیاست‌های این دوره را مورد بررسی قرار داده‌اند. برای مثال، مهدی حسنی و الماس نصر دهنیری در مقاله «اقتصاد سیاسی و اقتصاد مقاومتی» (۱۳۹۳) به مقایسه سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در مواجهه با تحریم‌های انگلیس و آمریکا در دو دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۹۰ پرداخته‌اند. حسین زحمتکش نیز در مقاله «بررسی سیاست‌های اقتصادی ایران در سال‌های ۳۰ تا ۳۲» (۱۳۹۲)، مجموعه سیاست‌های اقتصادی دولت مصدق را از منظر تاکتیک‌های مقطعی و موقتی برای برون‌رفت از بحران اقتصادی ناشی از قطع درآمدهای نفتی ارزیابی کرده است. روح‌الله عبادی و مجتبی ملک‌شاهی نیز در مقاله «تجربه اقتصاد مقاومتی در دوره نخست‌وزیری مصدق» (مطالعه موردی: الگوی بخش کشاورزی) (۱۳۹۴) به یکی از بخش‌های اقتصادی، یعنی کشاورزی و تأثیرپذیری آن از اقتصاد مقاومتی پرداخته‌اند. به‌رغم پژوهش‌های انجام‌شده، تاکنون سیاست‌های صنعتی دولت مصدق، به عنوان امری مستقل مورد توجه قرار نگرفته و وجه تمایز این پژوهش این است که ضمن پرداختن به این سیاست‌ها، تأثیرات آنها را بر استراتژی اقتصاد بدون نفت بررسی کرده است.

سیاست‌های صنعتی دولت

از اواخر آذر ۱۳۳۰ و پس از ناکامی دولت در مجامع بین‌المللی برای تحقق خواسته‌های حقوقی خود در زمینه فروش نفت، به‌طور کلی خطوط سیاست‌های اقتصادی دولت تغییر کرد. در این مقطع، دولت با مجموعه‌ای از مشکلات اقتصادی از جمله قطع درآمدهای ارزی، افزایش بی‌رویه واردات، اشباع بازار از کالاهای غیرضروری، کاهش صادرات و رکود شدید بخش صنایع و کشاورزی مواجه بود (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۳ آذر ۱۳۳۰). یکی از راهکارهای اصلی دولت برای گذر از این مشکلات، اتخاذ سیاست‌های جدید برای افزایش تولید داخلی از طریق حمایت و توسعه بخش صنعت بود؛ این سیاست‌ها شامل «تصویب قوانین حمایتی از تولید داخلی»، «تأسیس نهادهای اداری و هیئت‌های نظارت صنعتی»، «تخصیص اعتبارات صنعتی جدید»، «ساماندهی قوانین و نهادهای بانکی»، «کمک به بازگشایی کارخانه‌ها و مؤسسه‌های تولیدی در حال رکود» و «گسترش بهره‌برداری از معادن» بود که در ادامه به صورت مجزا مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

الف. تصویب قوانین جدید در حمایت از تولید داخلی

از مهم‌ترین اقدامات دولت در ساماندهی و توسعه بخش صنعت، تصویب برخی قوانین حمایتی جدید با هدف کاهش واردات و تشویق صادرات و هموار کردن مسیر فعالیت صنعتگران داخلی بود. چنان‌که پیشتر اشاره شد، بر پایه تفکر لیست، دولت‌ها به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، موظف به حمایت از تولید داخلی و صنایع کارخانه‌ای بودند. این کار عموماً در پشت دیوار حمایتی تعرفه گمرکی بالا بر واردات کالاهای خارجی صورت می‌گرفت، اما با توجه به اینکه در آن مقطع صنعتگران داخلی توان تأمین کالاهای تولیدی مورد نیاز داخلی را نداشتند، در گام نخست این حمایت از طریق عقد قراردادهای پایاپای صورت گرفت که براساس آنها، واردات ایران در رابطه مستقیم با صادرات قرار داده می‌شد؛ به این ترتیب که هر کشوری به ایران کالا صادر می‌کرد، موظف می‌شد از ایران کالا وارد کند. بیشتر این قراردادهای میان ایران و کشورهای آلمان، فرانسه، چکسلواکی، لهستان، ایتالیا، مجارستان، و شوروی منعقد شد (ساکما، ۳۸۰/۷۶۳۶).

البته در مراحل نخست این مبادله پایاپای، صادرات ایران به محصولات کشاورزی، تولیدات خام، دامی و غیره محدود بود، اما در مقابل، امکان تأمین انواع ابزار و ماشین‌آلات صنعتی و کشاورزی یا مواد اولیه مورد نیاز بخش صنعت و کارخانجات، بدون پرداخت ارز فراهم می‌شد؛ چنان‌که فهرست محصولات صادراتی و وارداتی مورد توافق ایران و برخی کشورهای طرف قرارداد، نشان از همین شکل از مبادله دارد (جدول ۱ و ۲):

جدول شماره ۱. فهرست واردات و صادرات ایران با چکسلواکی و آلمان (۱۳۳۱)

واردات از آلمان	صادرات به آلمان	واردات از چکسلواکی	صادرات به چکسلواکی
ابزار آلات و مواد خام نساجی	گندم و علوفه حیوانات	موتورهای دیزل	پنبه، پشم، صدف
سیم، لوله، پیچ و مهره	برنج، حبوبات	ماشین‌های چاپ و صحافی	انواع خشکبار
لوازم نقشه‌کشی و ریاضی	انواع سنگ‌های معدنی	ماشین‌آلات روغن‌کشی	کتیرا و انواع صمغ
محصولات شیمیایی انواع رنگ، ورقه‌های فولاد	انواع دانه‌های روغنی و روغن‌های نباتی	ماشین‌آلات و قطعات یدکی صنایع نساجی	انواع چوب‌های صنعتی
تجهیزات پزشکی و دندان‌سازی	انواع خشکبار	ماشین تحریر	انواع دانه‌های روغنی
کارخانه سیمان	ترباک	ماشین‌های خیاطی	انواع سنگ‌های معدنی
انواع اتومبیل حمل کالا، تراکتور، اتوبوس، سواری موتورسیکلت	پنبه، پشم و انواع پوست	ماشین‌های زراعتی؛ تراکتور و گاوآهن	ترباک
دکل، عرابه حمل کالا از کشتی، مخزن، دیگ بخار، لوکوموتیو	ابریشم فرش	دستگاه‌های طبی، رادیولوژی، دندان‌سازی	گوگرد
انواع موتور و دیزل، ماشین‌های ساختمانی، معدنی، تلمبه، کمپرسور	انواع سنگ‌های قیمتی، صدف	انواع تلمبه و دستگاه‌های آبیاری	انواع فرش
کنتور برق دستگاه‌های گیرنده و فرستنده	محصولات کشاورزی، انواع میوه	ماشین‌آلات و قطعات یدکی، صنایع غذایی	انواع پوست‌های دامی
ماشین‌های کشاورزی یخچال و ماشین‌های سردکننده	انواع صمغ، کتیرا، موم زنبور	ماشین‌آلات ساخت مصنوعات چرمی	

منبع: مجله بانک ملی، مرداد ۱۳۳۱: شماره ۱۲۵، صص ۲۸۵-۲۹۲؛ همان، آذر ۱۳۳۱: شماره ۱۲۹، صص ۵۲۷-۵۲۸.

جدول شماره ۲. فهرست واردات و صادرات ایران با فرانسه و لهستان (۱۳۳۰-۱۳۳۱)

واردات از لهستان	صادرات به لهستان	واردات از فرانسه	صادرات به فرانسه
انواع بذر	انواع خشکبار و خرما	مواد شیمیایی و دارویی	کنسرو ماهی
انواع کاغذ و مواد رنگی	انواع سنگ‌های معدنی	لوازم برقی	پشم و پنبه، پوست خام
ماشین‌آلات نساجی و انواع نخ	گیاهان دارویی	کابل، سیم، آلومینیوم	انواع خشکبار
ماشین‌آلات کشاورزی	انواع پوست‌های دامی	تولیدات چرمی	استخوان، شاخ، صدف
سیمان و آهن	پنبه، پشم	ماشین‌های چاپ	انواع دانه‌های روغنی
محصولات شیمیایی و دارویی	انواع چرم	ماشین‌های چرم‌سازی	کتیرا و انواع صمغ
انواع شیشه، تخته سه‌لا و روکش	سرب، منگنز	ماشین‌های فلاحتی، تراکتور، تلمبه	انواع چوب و پوست درختان
انواع میخ، پیچ و ابزارهای دستی	کتیرا و انواع صمغ	وسایل نقلیه و موتور تولیدات الکتریکی	گیاهان متفرقه طبی و رنگی
انواع تلمبه، کنتورهای الکتریکی	قراضه آهن	جواهرات مصنوعی، عطر، لوسیون، کرم	فلزات غیرآهنی، محصولات معدنی

منبع: مجله بانک ملی، ش ۱۱۲، تیر ۱۳۳۰، ۳۵۶-۳۵۴؛ همان، دی ۱۳۳۱: شماره ۱۳۰، صص ۶۲۵-۶۲۶.

همزمان با مبادلات پایاپای، مصوباتی نیز برای تسهیل واردات این ماشین‌آلات که در توسعه صنعتی و افزایش تولید کارخانجات ضروری بودند، اختصاص یافت. برای مثال، دولت به اداره گمرک اجازه داد ماشین‌آلات تمام کارخانه‌های دولتی یا خصوصی را که برای پرداخت عوارض در گمرک معطل می‌ماندند، در اسرع وقت با أخذ تضمین بانکی ترخیص کند و نرخ انبارداری را با کم‌ترین نرخ غیرتصادفی محاسبه کند (ساکما، ۱۳۸۰/۷۶۳۶).

ب. تأسیس نهادهای اداری و هیئت‌های نظارتی برای مدیریت صنایع

اهمیت ساماندهی وضعیت صنایع نزد دولت، موجب شد علاوه بر وضع مصوبه‌ها و قوانین جدید، راه‌اندازی برخی نهادهای هیئت‌های تخصصی را نیز در دستور کار قرار دهد. برای مثال «هیئت نظارت صنعتی» با هدف بهبود اداره، توسعه و حمایت از صنایع و نظارت بر اجرای مقررات، راه‌اندازی شد. اعضای این هیئت مرکب از وزیر اقتصاد ملی، نماینده سازمان برنامه، نماینده وزارت کار، نماینده بانک ملی و یک نفر مطلع در امور صنعتی بودند. وظیفه این هیئت «نظارت بر وضع فنی و مالی، اداره و بهره‌برداری از کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، حمایت و راهنمایی آنها در مسائل ذکر شده، مراقبت و کمک در رفع نقایص، تنظیم و تدوین مقررات مربوطه» بود. درواقع هر نوع کمک فنی، اقتصادی، اعطای وام، سفارش کالا و غیره که از سوی دولت یا مؤسسه‌های دولتی و بانک‌ها به کارخانجات داده می‌شد، باید به تأیید این هیئت می‌رسید. بر این اساس، هر زمان کارخانه یا کارگاهی از اجرای نظر این هیئت سر باز می‌زد، از کمک‌های فوق محروم و نسبت به جبران کمک‌های قبلی مکلف می‌شد. به علاوه افرادی که قانوناً مسئول اداره کارخانه بودند، اگر کمک‌های دریافتی را در غیر موردی که از طرف هیئت تعیین می‌شد، مصرف می‌کردند، علاوه بر جبران خسارت، به پرداخت جزای نقدی نیز محکوم می‌شدند. با تأسیس این هیئت، کاهش میزان تولید و همچنین تعطیلی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها تنها با اجازه قبلی و با ارائه علل موجه امکان‌پذیر شده بود. در مقابل، هیئت نیز موظف بود چنانچه ممانعت از کاهش تولید یا تعطیلی کارخانه‌ای را ضروری می‌دید، اقدامات لازم برای کمک به صاحبان آن واحد صنعتی را به عمل آورد (مجله بانک ملی، دی ۱۳۳۱: شماره ۱۳۰، صص ۶۴۶-۶۴۸).

وزارت اقتصاد ملی در شهرستان‌ها نیز چنانچه لازم می‌دید، هیئت‌های نظارت صنعتی محلی تشکیل می‌داد که همگی زیرمجموعه و تابع هیئت مرکزی بودند. در نقاطی که این هیئت‌های محلی تأسیس می‌شد، بهای تمام‌شده محصول کارخانه‌ها و کارگاه‌ها با تفکیک قیمت تمام‌شده مواد اولیه و دستمزد یا حقوق و سایر هزینه‌ها، از طرف کارخانه یا کارگاه و هیئت مزبور تعیین می‌گردید و هر سال دو بار به وزارت اقتصاد ملی ارسال می‌شد تا بتوانند ملاک تعیین فروش محصول واقع شوند. هدف از این کار،

قیمت‌گذاری درست و عادلانه برای محصولات کارخانه‌ها و کارگاه‌ها بود. هیئت‌های محلی که حق مراجعه به دفاتر و اوراق و اسناد کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را داشتند، هرگاه وجوهی را زائد تشخیص می‌دادند، به کارخانه ابلاغ و در بهای ابلاغ‌شده فوق منظور می‌کردند. البته وظیفه آموزش شیوه‌های حسابداری صنعتی، طرز تهیه بیلان صنعتی و محاسبه بهای تمام‌شده محصول مطابق اصول فنی، برعهده هیئت نظارت بود. گفتنی است مخارج اداری این هیئت نیز از دوش دولت برداشته شده و برعهده مؤسسه‌های صنعتی گذاشته شده بود (کمام، ۱۳۹۱/۲/۱۸). درواقع، بدون آنکه هزینه‌ای بر بودجه دولت افزوده شود، یک نیروی نظارتی جدید راه‌اندازی شد که ساماندهی وضعیت کارخانه‌ها و مراکز صنعتی را عهده‌دار بود. دقت در وظایف هیئت نظارت، این نکته را آشکار می‌سازد که شیوه دولت در امر مدیریت صنایع و کارخانجات در این دوره، کنترل دقیق بر عملکرد واحدهای صنعتی بوده است.

این میزان کنترل و مداخله دولت، به راه‌اندازی هیئت نظارت محدود نماند و در ادامه، با تأسیس یک نهاد جدید به نام «سازمان صنایع» صورت جدی‌تری پیدا کرد. هدف از تأسیس این سازمان، استفاده حداکثری از توانایی تولید کارخانجات داخلی و تکمیل وسایل صنعتی کشور، تحت ریاست عالی نخست‌وزیر بود (مجله بانک ملی، اردیبهشت و خرداد ۱۳۳۲: شماره ۱۳۴ و ۱۳۵، ص ۷۷). اگرچه این سازمان زیر نظر نخست‌وزیر بود، اما نگاهی به مجموعه وظایف متعدد و متنوعی که برعهده این سازمان قرار داشت، این نکته را آشکار می‌سازد که دولت گامی فراتر از مداخله مستقیم در روند فعالیت صنایع برداشته و درصدد بود به واسطه این نهاد جدید، اداره صنایع کشور، منفک از وظایف وزارتخانه، به صورت یک امر تخصصی درآید و در دست افراد کارآزموده و متخصص قرار گیرد؛ به‌ویژه آنکه این سازمان برای شور در برنامه‌های عمومی صنعتی و تصویب آنها، از یک شورای عالی صنعتی متشکل از مهندسان و متخصصان مجرب استفاده می‌کرد و تمام دستگاه‌های صنعتی دولتی موظف بودند هرگونه اطلاعات و صورت‌احتیاجات صنعتی و فنی مرتبط با وظایف این سازمان را در اختیار آن قرار دهند (همان، ۷۸-۷۹).

ج. ساماندهی نهادهای بانکی و تخصیص اعتبارات جدید به بخش صنعت

با روی کار آمدن دولت مصدق، سازمان برنامه برای ساماندهی وضعیت پرداخت اعتبارات بخش‌های مختلف و کنترل مستقیم عملیات پولی تمام واحدها، از جمله در حوزه صنعت، «بانک برنامه» را به وجود آورد. وظیفه اصلی این بانک که عملیات بانکی و مالی برنامه‌های عمرانی و صنعتی را تسهیل می‌کرد، مطابق اساسنامه، در محدوده اجرای برنامه بود و مقرر شد به غیر از مصوبات کمیسیون برنامه، کار دیگری انجام ندهد (ساکما، ۱۳۳۱۹/۲۳۰). مطالعات و بررسی‌های مدیران سازمان برنامه در دولت مصدق، آنها را به این نتیجه رسانده بود که پرداخت اعتبارات به وزارتخانه‌های مختلف، پیش از اجرایی شدن طرح‌های

عمرانی و صنعتی، موجب اتلاف بودجه می‌شد، اما با راه‌اندازی بانک و تمرکز اعتبارات، این مشکل تا حد زیادی مرتفع گردید (روزنامه اطلاعات، ۲۶ خرداد ۱۳۳۰: شماره ۷۵۴۵، ص ۲). علاوه بر ساماندهی پرداخت اعتبارات صنعتی به واسطه یک نهاد بانکی جدید، دولت تلاش کرد اعتبار و تسهیلات مالی تازه‌ای نیز برای بخش صنعت تأمین کند. در این میان، پس از قبول استفاده از کمک و مساعدت ۲۳ میلیون دلاری امریکا در قالب اصل چهار ترومن، بیش از چهار میلیون دلار از این مبلغ به بخش صنعت و توسعه کارخانه‌ها و حدود نیم میلیون دلار از آن برای توسعه معادن اختصاص یافت (روزنامه اطلاعات، ۶ اسفند ۱۳۳۰: شماره ۷۷۵۲، ص ۱). همچنین براساس مصوبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰، شصت میلیون ریال وام از طرف بانک ملی به کارخانه‌ها و مؤسسه‌های صنعتی وابسته به سازمان برنامه تعلق گرفت که سفارش‌های ارتش، وزارت کشور و وزارت راه را قبول کرده بودند. همچنین مبلغ شصت میلیون دلار حاصل از فروش نفت به ایتالیا (که به سختی و همزمان با کارشکنی انگلیسی‌ها محقق شده بود) برای وارد کردن ماشین، کارخانه، مواد صنعتی، شیمیایی و دارویی از آن کشور اختصاص یافت (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۵۹).

د. کمک به بازگشایی کارخانه‌ها و مؤسسه‌های تولیدی در حال رکود

تا پایان حکومت رضاشاه، دولت از سود حاصل از محل تولیدات حدود ۹۶ کارخانه دولتی (مانند کارخانه قند، سیمان، نساجی، حریربافی، کنسروسازی، صنایع شیمیایی و غیره) نفع می‌برد و چنانچه هر یک از آنها بازدهی مناسبی نداشتند و دخل و خرج آنها متعادل نبود، سود سایر کارخانجات این نقص را پوشش می‌داد. البته با آغاز جنگ جهانی، اشغال ایران و پایان حکومت رضاشاه، کنترل و اداره این کارخانه‌های دولتی با مشکلات متعدد مواجه شد و بیشتر آنها رو به رکود رفتند و به صنایعی زیان‌ده تبدیل شدند (مجله اطاق بازرگانی، مهر ۱۳۳۸: شماره ۸۵، ص ۲۱). پس از پایان جنگ و در سال ۱۳۲۵، بانک ملی ایران اقدام به ارزیابی مالی کارخانه‌های دولتی کرد و بهای آنها را دو میلیارد و سیصد و هفتاد هزار میلیون ریال تخمین زد. در همین دوره، دیدگاه مشاوران هیئت عالی برنامه این بود که دولت باید اقدام به فروش این کارخانه‌ها به بخش خصوصی کند. این دیدگاه مورد توجه قرار نگرفت و اداره این کارخانه‌ها همچنان برعهده دولت باقی ماند. با تمام تلاشی که در طول سال‌های بعد از تهیه برنامه اول، از طرف سازمان برنامه برای حفظ و نگهداری کارخانه‌ها به عمل می‌آمد، هر ساله به‌جز سه تا چهار کارخانه، تمام این کارخانه‌ها با زیان‌دهی رو به افزایش مواجه بودند (همان، ۲۲-۲۳). با آغاز به کار دولت مصدق، مصوبات حمایتی دولت در زمینه تسهیل واردات تجهیزات، به صورت غیرمستقیم به بالا بردن میزان تولید یا بازگشایی کارخانجات و شرکت‌های صنعتی و تولیدی کمک کرد. کاهش ارزش ریال نیز موجب افزایش قیمت‌های کالاهای وارداتی شد و همین امر به تدریج در میان صاحبان صنایع نوپا، تمایل به گسترش کار ایجاد کرد (باری‌یر، ۱۳۶۳: ۲۷۴). البته دخالت دولت برای بهبود وضعیت کارخانجات، به

این شکل محدود نماند و تا مداخله مستقیم در روند فعالیت آنها، به‌ویژه در زمینه تأمین تجهیزات فنی و ماشین‌آلات و همچنین منابع مالی افزایش یافت. برای مثال، در کمیسیون مشترک ایران و آمریکا با حضور مدیرعامل سازمان برنامه، وزرای کشاورزی و فرهنگ و بهداری، سفیر کبیر آمریکا و رئیس اداره اصل چهار ترومن در ایران، مبلغ شش میلیون دلار برای تأمین اثاثیه، ماشین‌آلات صنعتی، کشاورزی و غیره اختصاص داده شد (روزنامه اطلاعات، ۶ اسفند ۱۳۳۰: شماره ۷۷۵۲، ص ۵).

براساس گزارش سازمان برنامه به دولت، اختصاص بودجه‌ای بالغ بر نهصد میلیون دلار به طرح‌های جدید اقتصادی، از جمله تجهیز کارخانجات، می‌توانست موجب تأمین نیازهای داخلی کشور به‌طور کامل شود. راهکار پیشنهادی سازمان برای تهیه ماشین‌آلات مورد نیاز، تنظیم قراردادهای پایاپای با آلمان غربی و برخی کشورهای اروپای شرقی در برابر صادرات محصولات کشاورزی بود (ذبیح، ۱۳۷۰: ۱۲۷). راهکارهای دیگری نیز برای تأمین منابع مالی اتخاذ شد؛ از جمله آنکه از سوی بانک‌ها با سنجش شرایط و تحت نظارت وزارت اقتصاد ملی، به مؤسسه‌های صنعتی وام و اعتبارات پرداخت شود. براساس گزارش اقدامات این وزارتخانه در سال ۱۳۳۱، میزان وام اختصاص‌یافته به کارخانجات به واسطه فعالیت هیئت نظارت صنعتی و موارد مصرف آن، به شرح زیر بوده است:

جدول شماره ۳. وام پرداختی به کارخانجات داخلی زیر نظر هیئت نظارت صنعتی (۱۳۳۱) (ریال)

نام کارخانه	میزان وام	موارد مصرف وام
پارچه‌بافی شیراز	۴۰,۰۰۰,۰۰۰	تکمیل و بهره‌برداری
ریسندگی و برق نجف‌آباد اصفهان	۳۰۰,۰۰۰	تهیه مولد نیروی کارخانه
آجر فشاری رضاییه	۵۰۰,۰۰۰	تکمیل و بهره‌برداری
آجر فشاری قزوین	۶۰۰,۰۰۰	تکمیل و بهره‌برداری
کمپوت‌سازی خوشاب خراسان	۵,۰۰۰,۰۰۰	تهیه مواد اولیه و بهره‌برداری
ریسباف اصفهان	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	تهیه مواد اولیه و بهره‌برداری
ماشین‌سازی مهندس میرهادی تهران	۹۰۰,۰۰۰	تهیه محل مناسب، تهیه مواد اولیه و بهره‌برداری
بلورسازی دوازده امامی تهران	۶۰۰,۰۰۰	تهیه مواد اولیه و بهره‌برداری
کبریت‌سازی اقتصاد تبریز	۱۰۰,۰۰۰	تهیه مواد اولیه و بهره‌برداری
سفال‌سازی اختری مازندران	۷۰,۰۰۰	تهیه مواد اولیه و بهره‌برداری
پنبه هیدروفیل تهران	۵۰۰,۰۰۰	تکمیل ماشین‌آلات
روغن کشی نیشابور	۱,۰۰۰,۰۰۰	تکمیل ماشین‌آلات، تهیه مواد اولیه و بهره‌برداری
کارگاه بادگیری فنروله رستمی	۱۵,۰۰۰	تکمیل ماشین‌آلات و بهره‌برداری
ریسندگی و بافندگی آذربایجان	۲۰,۰۰۰,۰۰۰	تجدید فعالیت کارخانه
جمع	۲,۰۲۲,۰۸۰	-

ر. گسترش بهره‌برداری از معادن

یکی از راهکارهای افزایش تولیدات صنعتی در دولت مصدق، بهره‌برداری و استخراج هرچه بیشتر از معادن و تسهیل دسترسی بخش صنعت به آنها بود؛ در همین زمینه دولت سیاست‌هایی تشویقی برای جذب سرمایه‌گذاری در استخراج معادن در پیش گرفت و با تصویب یک لایحه قانونی در دی ۱۳۳۱، برای نخستین بار ضوابطی دقیق به منظور بهره‌برداری از معادن معین شد. براساس این قانون، معادن کشور به سه بخش ساختمانی، فلزات و املاح و همچنین مواد نفتی و رادیواکتیوی تقسیم و امور مربوط به آنها، در وزارت اقتصاد ملی متمرکز می‌شد. این قانون به سازمان‌ها و شرکت‌های معدنی دولتی اجازه می‌داد که بدون پرداخت حقوق گمرکی و عوارض راه و شهرداری، آنچه را که برای عملیات اکتشافی یا استخراجی خود لازم داشتند، از خارج وارد کنند. در عین حال می‌توانستند برای انجام عملیات صنعتی معادن، مجانی و بلاعوض از زمین‌های دولت استفاده کنند. البته کیفیت استخراج معادن نیز برای دولت بسیار حائز اهمیت بود؛ از این رو نظارت بر اجرای مطلوب این قانون، به عهده یک شورای عالی مرکب از شش نفر استاد معدن‌شناسی دانشگاه و یک مهندس کارشناس معدن محول شد. به علاوه، یک‌چهارم از کل درآمدهای دولت از معادن غیرنفتی کشور، به وزارت اقتصاد واگذار شد تا دستگاه مجهزی برای راهنمایی و کمک به استخراج و نقشه‌برداری، زمین‌شناسی و نظارت بر معادن کشور ایجاد کند (ساکما، ۳۸۰/۹۴۰۹). پیشتر اشاره شد که کمبود میزان محصولات تولیدی و صنعتی داخلی در اجرای قراردادهای پایاپای، از طریق عرضه محصولات خام جبران می‌شد. در همین راستا، با وضع این قانون و کمک به افزایش استخراج معادن، مواد معدنی خام نیز در کنار دیگر اقلام خام صادراتی قرار گرفتند و با توجه به اینکه صادرات کالاهای سنتی مانند محصولات کشاورزی و دامداری در اختیار صادرکنندگان سابقه‌دار و باتجربه بود، صادرکنندگان تازه‌کار بیشتر به سمت استخراج و صادرات مواد معدنی و عمدتاً سنگ معدن رفتند (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۶۱).

اثرات سیاست‌های صنعتی دولت بر استراتژی اقتصاد بدون نفت

براساس آمارهای ثبت‌شده، سیاست‌های صنعتی جدید دولت مصدق که با تصویب و اجرای لوایح و وضع قوانین جدید حمایتی از این بخش، عموماً در سال ۱۳۳۱ به اجرا درآمد، در مدت کوتاهی موجب ایجاد تحرک در این بخش شد. این تحرک در سطح نخست، متأثر از اجرای قانون مبادله پایاپای بود. چنان که پیشتر اشاره شد، پیرو این قانون، بخش عمده‌ای از واردات کالاهای خارجی در قبال محصولات خام صادراتی ایران، به ملزومات صنعتی اختصاص یافت. این کار همزمان با افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی و محصولات سنتی کشور، از یک سو به تأمین احتیاجات و ابزارآلات کارخانه‌ها و بالا بردن

میزان تولید آنها کمک می‌کرد و از سوی دیگر، واردات کالاهای غیرضروری مانند کالاهای تجملی و لوکس را کاهش می‌داد. بر همین اساس، در طول این دوره در حساب مبادلات غیرنفتی، مازاد تجاری به دست آمد که میزان آن در سال پایانی حیات دولت بسیار قابل توجه بود (جدول ۴ و ۵).

جدول شماره ۴. تغییرات آماری برخی کالاهای صادراتی سستی (۱۳۲۹-۱۳۳۲) (میلیون ریال)

سال	فرش	روده	میوه‌های تازه و خشک	کتیرا	پنبه	پشم و کرک و مو
۱۳۲۹	۶۳۵	۱۱۱	۴۵۰	۲۰۴	۸۶۹	۱۶۵
۱۳۳۰	۶۵۶	۱۶۴	۷۱۴	۲۱۴	۳۳۷	۴۹۱
۱۳۳۱	۹۴۱	۶۱	۳۹۷	۷۰	۹۴۳	۴۴۹
۱۳۳۲	۱۳۳۹	۱۴۳	۱۰۹۹	۲۱۹	۲۰۵۲	۶۹۹
افزایش کل	۷۰۴	۱۳۲	۶۴۹	۱۵۰	۱۱۸۳	۵۳۴
درصد افزایش	۱۱۰	۱۱۸	۱۴۴	۳۰/۷	۱۳۶/۱	۳۲۳/۶

منبع: بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران پرافتخار دودمان پهلوی، ۱۳۵۵: ۲۴۷

جدول شماره ۵. تغییرات آماری مبادلات بازرگانی غیرنفتی (۱۳۲۷-۱۳۳۲) (میلیون ریال)

سال	صادرات (غیرنفتی)	واردات	تراز
۱۳۲۷	۱۸۶۶۷۹۷	۵۴۸۰۱۰۵	-۳۶۱۳
۱۳۲۸	۱۷۸۵۴۴۰	۹۳۲۰۳۲۸	-۷۵۳۵
۱۳۲۹	۳۵۶۲۸۷۲	۷۱۰۸۹۸۶	-۳۵۴۶
۱۳۳۰	۴۳۹۰۸۲۸	۷۴۰۴۷۸۸	-۳۰۱۴
۱۳۳۱	۵۸۲۱۵۲۸	۵۲۰۶۱۴۸	+۶۲۶
۱۳۳۲	۸۴۲۵۶۳۲	۵۷۵۶۴۵۰	+۲۶۷۰

منبع: آمار تجارت خارجی ایران در ۱۳۲۹-۱۳۴۳، ۱۳۴۴: ۱۴-۱۵

در عین حال، واردات ماشین‌آلات صنعتی و کارخانه‌ای، میزان سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و میزان تولید کالاهای مهم صنعتی کشور، در روند افزایشی قرار گرفت. براساس داده‌های آماری، ارزش واردات ماشین‌آلات صنایع کارخانه‌ای، از ۷۳/۶۶۵ هزار ریال در سال ۱۳۲۷ به ۷۷۳/۸۱۹ هزار ریال در سال ۱۳۳۲ رسید (جدول ۶).

جدول شماره ۶. تغییرات آماری واردات ماشین‌آلات برای صنایع کارخانه‌ای (۱۳۳۲-۱۳۲۷)

سال	مقدار (به تن متریک)	ارزش (هزار ریال)
۱۳۲۷	۱۶۸۱	۷۳۵۶۶
۱۳۲۸	۵۸۱۲	۲۴۵۲۷۶
۱۳۲۹	۸۶۰۲	۳۳۲۶۱۴
۱۳۳۰	۹۱۵۸۳	۳۷۲۵۷۶
۱۳۳۱	۴۸۳۷۸	۴۳۲۱۴۶
۱۳۳۲	۸۳۵۸۹	۷۸۳۹۱۸

منبع: باری‌پر، ۱۳۶۳: ۲۶۵-۲۶۴ (به نقل از آمار تجارت خارجی ایران ۱۳۱۵-۱۳۳۸)

همزمان، تعداد شرکت‌ها و کارخانه‌های صنعتی و میزان سرمایه‌گذاری در تمام شاخه‌ها افزایش یافت. برای مثال، تعداد شرکت‌های صنعتی با رشد حدود ۱۷ درصد، از ۳۲۸ شرکت در سال ۱۳۲۹ به ۳۸۵ شرکت در سال ۱۳۳۲ رسید. همچنین مجموع سرمایه شرکت‌ها با رشد حدود ۲۹ درصد، از ۵/۹۰۴ میلیون ریال در سال ۱۳۲۹ به ۶/۸۴۳ میلیون ریال در سال ۱۳۳۲ رسیده بود (جدول ۷)

جدول شماره ۷. تغییرات آماری در تعداد و سرمایه شرکت‌های صنعتی (۱۳۳۲-۱۳۲۹)

سال	تعداد شرکت‌ها	میزان سرمایه (میلیون ریال)
۱۳۲۹	۳۲۸	۵.۹۰۴
۱۳۳۰	۳۳۵	۵.۴۴۹
۱۳۳۱	۳۵۳	۶.۳۶۷
۱۳۳۲	۳۸۵	۶.۸۴۳
درصد رشد	+ ۱۷.۳	+ ۲۹.۳

منبع: بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران، ۱۳۵۵: ۳۲۳

شمار کارگاه‌های بزرگ و کوچک صنعتی نیز در طول این دوره افزایشی بود. این نکته نیز حائز توجه است که رشد تعداد کارگاه‌های بزرگ بیش از رشد کارگاه‌های کوچک بود که نشان از گرایش به سمت تولید انبوه‌تر داشت (جدول ۸).

جدول شماره ۸. آمار کارگاه‌های ۳۳ شهر (۱۳۲۹-۱۳۳۲)

سال	کارگاه‌های بزرگ صنعتی	کارگاه‌های کوچک صنعتی
۱۳۲۹	۴۷۱	۱۴۰۶۵
۱۳۳۰	۵۴۵	۱۵۹۰۵
۱۳۳۱	۵۷۱	۱۶۷۵۴
۱۳۳۲	۶۳۸	۱۸۹۳۴
درصد رشد	+ ۳۵.۴	+ ۳۴.۶

منبع: بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران، ۱۳۵۵: ۱۳۲-۱۳۳

بر پایهٔ تجهیز کارخانه‌ها و تأمین احتیاجات آنها، افزایش سرمایه و افزایش شمار کارگاه‌ها و شرکت‌های صنعتی، میزان تولید برخی کالای مهم صنعتی داخلی نیز در روند افزایشی قرار گرفت (جدول ۹).

جدول شماره ۹. میزان تولید پنج کالای مهم صنعتی (جز منسوجات) (۱۳۲۹-۱۳۳۲)

سال	سیگار (میلیارد نخ)	کبریت (میلیون بسته)	چای (هزار تن)	سیمان (هزار تن)	قند و شکر (هزار تن)
۱۳۲۹	۴/۱	۳۰۸	۲/۸	۶۲	۵۵
۱۳۳۰	۵	۳۲۰	۳/۵	۶۳	۷۰
۱۳۳۱	۵/۲	۳۲۸	۴	۴۲	۷۱
۱۳۳۲	۵/۸	۳۸۰	۴	۵۳	۷۰

منبع: باری‌یر، ۱۳۶۳: ۲۷۳ (به نقل از سالنامه آماری وزارت صنایع و معادن - ۱۳۴۰)

در کنار اینها، با اجرای قوانین حمایتی از استخراج معادن، میزان تقاضا برای راه‌اندازی شرکت‌های اکتشاف و بهره‌برداری از معادن طی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲، تا ۲۵ برابر و تعداد پروانه‌های صادر شده برای این کار، تا ۲۶ برابر افزایش یافت (جدول ۱۰).

جدول شماره ۱۰. میزان تقاضا و صدور پروانه برای بهره‌برداری از معادن (۱۳۲۹-۱۳۳۲)

سال	۱۳۲۹	۱۳۳۰	۱۳۳۱	۱۳۳۲	درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۲۹
تعداد تقاضای صدور پروانه	۶۳	۴۳۲	۱۲۱۷	۱۶۱۶	۲۵
تعداد پروانه‌های صادر شده	۴۵	۱۵۵	۴۶۵	۱۱۸۶	۲۶

منبع: بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران، ۱۳۵۵: ۱۳۸

این قوانین حمایتی در بخش معدن تأثیرگذاری دوسویه‌ای با بخش صادرات محصولات صنعتی داشت؛ به این ترتیب که افزایش میزان صادرات در طول این دوره، به صورت یک عامل تشویقی برای ورود سرمایه به بخش معدن و درخواست پروانه اکتشاف و استخراج عمل می‌کرد و در عین حال، توسعه استخراج معادن در بالا رفتن آمار صادرات تأثیرگذار بود.

چنان‌که مشاهده شد، اجرای سیاست‌های صنعتی جدید، در طول عمر کوتاه دولت مصدق، به لحاظ آماری اثرات مشهودی در ایجاد تحرک در بخش صنعت داشت. بسیاری از پژوهشگران با بررسی عملکرد دولت مصدق، بر این عقیده‌اند که این تغییرات آماری، اقتصاد ایران را که به شدت از نتایج تحریم‌ها رنج می‌برد، در مسیر تازه‌ای قرار داد و تحقق ایده اقتصاد بدون نفت را بر پایه توسعه صنعتی امکان‌پذیر کرد. کاتوزیان معتقد است که این استراتژی به علت مقتضیات روز، به دولت مصدق تحمیل شده بود، اما نگرانی‌هایی که درباره ناتوانی دولت در مبارزه با تحریم‌ها وجود داشت، بیشتر ناشی از تبلیغات سیاسی در داخل و خارج از کشور بود و سقوط این دولت از لحاظ اقتصادی اجتناب‌ناپذیر نبود (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۳۶۱-۳۶۲). آبراهامیان نیز بر این عقیده است که حتی در شرایط فقدان درآمدهای عمده نفتی و کمک‌های خارجی نیز ایران احتمالاً می‌توانست درآمد صادرات محصولات غیرنفتی را برای پرداخت هزینه‌های واردات عمده به کار گیرد (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۲۳۱). ریچارد کاتم بر این دیدگاه صحنه گذاشته و نوشته است: «ناتوانی دولت مصدق در امور اقتصادی نبود که به سقوط آن منجر شد، بلکه بر اثر کودتایی ساقط شد که امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها نقش مهمی در آن داشتند» (کاتم، ۱۳۶۸: ۵۶). در کنار این محققان، احمد آرامش -از رجال سیاسی این دوره- با اشاره به تغییرات مشهود در آمار صادرات کشور در کمتر از دو سال، تأکید کرده است که: «اگر حکومت مصدق دوام می‌یافت، صادرات به چندین برابر ترقی می‌کرد و ما می‌توانستیم ارزهای حاصل را به خرید مصنوعات ضروری اختصاص دهیم و بی‌نیاز از درآمد نفت، با استقلال کامل زندگی کنیم. تر اقتصاد بدون نفت، خلاف ادعای انگلیسی‌ها و زمامداران فعلی، مبنای صحیح اقتصادی داشت» (آرامش، ۱۳۶۹: ۲۲۵-۲۲۶). مصدق خود نیز در طول محاکمه نظامی‌اش اظهار داشت یکی از دلایلی که حکومت او را سرنگون کردند، این بود که مخالفانش تشخیص داده بودند که به تدریج وضعیت اقتصادی ایران طوری خواهد شد که بدون عواید نفت هم کار مملکت بگذرد (بزرگمهر، ۱۳۶۳: ۷۷/۲).

با وجود این تحلیل‌ها و ارزیابی‌های مثبت درباره کلیت سیاست‌های اقتصادی دولت و تحقق اهداف استراتژی اقتصاد بدون نفت، پژوهش حاضر بر این امر تأکید دارد که برخی وجوه سیاست‌های صنعتی دولت یا شیوه اجرای آنها، با اهداف این استراتژی و پایه‌ریزی یک اقتصاد مستقل و ملی در تضاد بود و گاه پیامدهایی منفی، به‌ویژه اشکال مختلفی از وابستگی را در پی داشت که در ادامه مورد بررسی قرار

خواهند گرفت.

چنان‌که پیشتر اشاره شد، در طول این دوره تأمین مواد اولیه و تهیه تجهیزات صنعتی، تماماً وابسته به خارج بود و صنعتی‌سازی و توسعه صنایع مدرن و کارخانه‌ای، براساس واردات مستقیم این مواد و تجهیزات از خارج صورت می‌گرفت. این تجهیزات معمولاً به شکل لوازم و قسمت‌های مختلف تجهیزات صنعتی وارد ایران می‌شدند و در داخل به صورت یکپارچه درمی‌آمدند. اگرچه این شیوه از سال‌ها قبل در ایران آغاز شده بود و مختص دولت مصدق نبود، اما در طول این دوره، برخلاف تأکید بر اقتصاد ملی و مستقل، واردات ملزومات و مواد خام مورد نیاز بخش صنعت از طریق مصوبه‌های حمایتی دولت تسهیل شد و به شدت افزایش یافت؛ امری که از یک سو موجب شکل‌گیری کارخانجات مونتاژی می‌گردید و از سوی دیگر بر وابستگی به این تجهیزات وارداتی می‌افزود (توانایان فرد، ۱۳۵۹: ۱۱). این وابستگی، عملکرد صنایع کشور را که بنا بود در جهت کاهش وابستگی اقتصاد کشور به صنعت نفت، توسعه یابند، به عوامل و روابط سیاسی دولت‌ها پیوند می‌زد و در صورتی که روابط به تیرگی می‌گرایید و یا به هر علت ارسال تجهیزات با مانع یا تأخیر مواجه می‌شد (چنان‌که مشابه آن در اواخر دوره رضاشاه اتفاق افتاد)، انبوهی از مشکلات مختلف بر سر راه صنایع پدید می‌آمد. همین شکل از وابستگی، در به کارگیری نیروهای متخصص خارجی نیز ایجاد شد. با وجود افزایش حضور نیروهای متخصص داخلی در اداره صنایع، همانند حضور گسترده مهندسان ایرانی در شرکت نفت ایران، پس از خلع ید نیروهای انگلیسی (بازرگان، ۱۳۷۵: ۲۷۲/۱-۲۷۵، ۲۸۷-۲۸۹) یا افزایش فعالیت آنها در بسیاری از مراکز صنعتی دولتی (مجله صنعت، تیر ۱۳۳۱: شماره ۱۰، ص ۴۴)، کارخانجات ایران همچنان نیازمند متخصصان خارجی بودند که همراه این کارخانه‌ها به ایران بیایند و در ایران بمانند و در راه‌اندازی و اداره کارخانه‌ها سهیم باشند. براساس گزارش احمد زنگنه -مدیرعامل سازمان برنامه- در مرداد ۱۳۳۰، ایران کمک‌های فنی متنوعی از جانب سازمان ملل متحد دریافت کرد؛ عمده این کمک‌ها شامل اعزام متخصصان خارجی برای مشاوره یا کار به ایران و اعطای کمک‌خرج تحصیلی در خارج از کشور به کارمندان شاغل دولت تا موقع فرا گرفتن معلومات جدید و امکان جایگزینی آنها با متخصصان خارجی در داخل بود. بنا بر همین گزارش، تا آن زمان شانزده متخصص به ایران آمده بودند، شانزده نفر در شرف ورود به ایران بودند و ۶۱ نفر دیگر نیز در آینده به کشور می‌آمدند (روزنامه اطلاعات، ۳ مرداد ۱۳۳۰: شماره ۷۵۷۷، صص ۱، ۷). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در آن مقطع یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه صنعتی یک کشور، یعنی تأمین نیروی متخصص، به شکل بومی محقق نشده و توسعه صنایع به شدت به حضور متخصصان خارجی وابسته بود.

در کنار اینها، دولت مصدق در توسعه صنایع از کمک‌های مالی آمریکا بهره گرفت تا از این طریق بخشی از خسارات مالی ناشی از تحریم‌های اقتصادی انگلیس را جبران کند. براساس نگاه خوش‌بینانه به کمک‌های آمریکا بود که در سال ۱۳۳۱ مطابق مصوبه دولت، موجودی پشتوانه ایران در خارج، از آفریقای جنوبی و کانادا به نیویورک انتقال پیدا کرد و مقداری از طلای مذکور به آمریکایی‌ها فروخته شد و معادل آن، دلار در حساب پشتوانه منظور گردید (توانایان فرد، ۱۳۶۵: ۳۹). به علاوه، بیشتر اشاره شد که دولت با پذیرش کمک‌های اصل چهار ترومن، قسمتی از بودجه مورد نیاز سازمان برنامه و هزینه‌های توسعه صنایع را تأمین کرد، اما دریافت این کمک‌ها در ادامه با مشکلاتی مواجه شد. از جمله آنکه بعد از رد پیشنهاد بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم برای حل اختلاف ایران و انگلیس، دولت آمریکا در واکنش به این مسئله، تقاضای کمک مالی بیشتر از سوی ایران را رد کرد (دانشپور، ۱۳۳۱: ۵۹-۶۱). درحالی‌که این کمک‌ها چه به صورت مالی و چه با اشتراک گذاشتن دانش فنی، در ظاهر یک مسئولیت اخلاقی از سوی کشورهای غنی در مقابل کشورهای فقیر معرفی می‌شد، اما در عمل ابزاری برای تسخیر «قلب و ذهن» کشورهای در حال توسعه نیز بود (Paterson, 1972: 126-129). برخی پژوهشگران با استناد به نظریه وابستگی، بر این عقیده‌اند که نتایج و سود حاصل از توسعه صنعتی در این کشورها، به علت وابستگی، بیش از همه به کشورهای توسعه‌یافته بازمی‌گشت و این کشورها با کمک به راه‌اندازی چنین کارخانجاتی، از یک سو از معافیت‌های مالیاتی و بازارهای فروش گسترده برای واردات کالاهای خود به این کشورها بهره‌مند می‌شدند و از دیگر سو، به واسطه این کارخانجات، تغییرات اقتصادی و صنعتی در این کشورها را زیر ذره‌بین داشتند تا در صورت لزوم از این وابستگی به عنوان ابزار کنترل اقتصادی و حفظ منافع سیاسی استفاده کنند (توانایان فرد، ۱۳۵۹: ۶-۹). این دیدگاه حتی درباره حضور مشاوران و نیروهای خارجی در ایران نیز وجود دارد؛ به گونه‌ای که نقش آنها در طول این دوره بیش از آنکه در راستای توسعه اقتصادی و صنعتی بررسی شود، در راستای تسهیل اجرای کودتای سال ۱۳۳۲ مورد توجه قرار می‌گیرد (توانایان فرد، ۱۳۶۵: ۳۹).

علاوه بر اینها، رویکرد دولت در حمایت از تولیدات داخلی، تقویت چرخه صنعت ملی بود؛ عملی کردن این رویکرد، نیازمند تمایل مردم به همراهی با دولت و همچنین حضور فعالانه و نقش‌آفرینی فعالان اقتصادی بود. درواقع، تحقق این مؤلفه از اقتصاد بدون نفت، نیازمند تحقق پیش‌شرط‌های فرهنگی و اجتماعی بود؛ چنان‌که مصدق پس از مواجهه با سختی‌های برقراری مجدد درآمدهای نفتی، تأکید داشت که اصلاح بودجه کشور که از تعادل خارج شده، مستلزم همراهی، فداکاری و صرفه‌جویی از سوی مردم است (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۳ آذر ۱۳۳۰). این همراهی، به استناد آمار واردات و

صادرات غیرنفتی، تمایل به سمت تولید در داخل و افزایش سرمایه‌گذاری‌های صنعتی - که پیشتر بررسی شد - در طول این دوره تا حدودی محقق گردید. به عقیده کاتوزیان با توجه به اینکه دولت فاسد نبود و مردم با دولت همکاری می‌کردند، حتی با وجود بسیاری کمبودهای اقتصادی و مالی، دستیابی به اهداف تسهیل می‌شد. با این همه، این روند نمی‌توانست در درازمدت ادامه یابد؛ حتی دولت نیز می‌دانست که این همراهی در نهایت می‌تواند شکننده باشد و برای ادامه حیات سیاست‌های خود، ناگزیر به خروج از بحران مذاکرات نفتی نیز است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۲۹-۲۳۰). البته عدم موفقیت در حل این بحران و افزایش فشارهای خارجی، نه تنها استمرار این سیاست‌ها را با مانع مواجه ساخت، بلکه با تحریک نیروهای مخالف داخلی و خارجی، در نهایت بخشی از حمایت‌های مردمی و سرمایه اجتماعی دولت نیز از دست رفت؛ چنان که شماری از سرمایه‌گذاران، فعالان اقتصادی و بازرگانان سرشناسی چون علی نیکپور، محمد خسروشاهی، علی و کیلی و دیگران که از دولت مصدق حمایت می‌کردند، به تدریج از حمایت خود دست کشیدند (ذبیح، ۱۳۷۰: ۱۲۸).

نتیجه‌گیری

در پژوهش پیش رو تلاش شده است مجموعه سیاست‌های صنعتی از زیرمجموعه سیاست‌های اقتصادی دولت مصدق که به منظور اجرای استراتژی اقتصاد بدون نفت، به عنوان راهکار خروج از بحران ناشی از تحریم‌های نفتی اتخاذ شدند، یک به یک مورد بررسی قرار گیرند. بررسی این سیاست‌ها براساس اسناد و منابع تاریخی موجود، نشان از تأثیرات متعدد اجرای آنها، حتی در مدت کوتاه حیات دولت مصدق داشت. به این ترتیب که تغییرات قابل توجه و مشهودی در آمارهای مربوط به بخش صنعت پدید آمد که حاصل ایجاد تحرک در این بخش و تأثیرگذاری مطلوب این سیاست‌ها بود. افزایش میزان تولید کالاهای مهم صنعتی، افزایش تعداد کارگاه‌ها و کارخانجات و افزایش میزان سرمایه‌گذاری در بیشتر شاخه‌های صنعتی، از مهم‌ترین تغییرات بودند. البته این سیاست‌ها از وجوه دیگری نیز قابل بررسی بودند؛ چنان که مطالعه دقیق‌تر درباره شیوه و نتایج اجرای آنها در پژوهش حاضر، از بروز برخی تضادها میان این سیاست‌های صنعتی با استراتژی اقتصاد بدون نفت خبر می‌داد؛ تضادهایی که به دلیل تمرکز دولت بر عبور از رکود و بحران اقتصادی ناشی از تحریم نفت، در همان مقطع کمتر مورد توجه قرار گرفت. این تضادها بیش از همه در زمینه شیوه‌های تأمین منابع مالی، میزان نقش‌آفرینی نیروهای متخصص خارجی و ماهیت صنایع ایجادشده در طول این دوره مشهود بود؛ به این ترتیب که دولت در همان گام نخست برای اجرای سیاست‌های خود به کمک‌های مالی از خارج و در گام‌های بعدی به واردات تجهیزات صنعتی و همچنین حضور متخصصان خارجی متکی شد. این روند اگرچه در ایران تازگی نداشت، اما به سبب

سیاست‌های دولت مصدق تشدید شد و علاوه بر وابستگی و عدم استقلال مالی، فنی و علمی بخش صنعت، زمینه شکل‌گیری صنایعی مونتاژی و وارداتی را در کشور فراهم کرد. به عبارتی این وجه از سیاست‌های صنعتی دولت، با تعریف استراتژی اقتصاد بدون نفت-که اساساً با هدف مقابله با تحریم‌ها و کاهش وابستگی به صنعت نفت و به شرکت نفت ایران و انگلیس انتخاب شد-همخوانی نداشت. می‌توان چنین بیان کرد که در طول این دوره، توسعه صنعتی در ایران امری درون‌زا و بر پایه منابع داخلی و توانمندی‌های بومی نبود و دولت که توان تأمین فاکتورهای ضروری برای توسعه صنعتی از جمله «سرمایه»، «تکنولوژی» و «نیروی متخصص» کافی را نداشت، در راه اجرای این استراتژی و جایگزینی درآمدهای صنعتی به جای درآمد نفت، صرفاً وابستگی ایران به انگلستان و مناسبات اقتصادی با این کشور را از حوزه صنعت نفت به سایر شاخه‌های صنعت و به کشورهای تازه، به‌ویژه آمریکا منتقل کرد که آثار آن در سال‌های بعد از پایان دولت مصدق و در طول دهه‌های بعدی نمود بیشتری پیدا کرد.

References

- Abrahamian, Yervand. (1395 [2016]). *Iran beyn-e do enqelāb* (Tarjome-ye Ahmad Golmoḥammadi va Moḥammad-Ebrāhīm Fattāḥi). Tehrān: Nashr-e Ney. [In Persian].
- Ārāmesh, Ahmad. (1369 [1990]). *Khāterāt-e siāsī-ye Ahmad Ārāmesh* (Be košš-e Qolāmḥoseyn Mīrzā Šāleḥ). Esfahān: Jey. [In Persian].
- Āmār-e Tejārat-e Khāreji-ye Irān dar sāl-hā-ye 1343–1279. (1344 [1965]). Tehrān: Vezārat-e Eqtešād. [In Persian].
- Bāzargān, Mahdī. (1375 [1996]). *Khāterāt-e Bāzargān: Šast sāl khedmat va moqāvemāt* (Goftogu bā Qolāmrezā Nejātī), Jeld 1. Tehrān: Rasā. [In Persian].
- Bārīr, J. (1363 [1984]). *Eqtešād-e Irān*. Tehrān: Markaz-e Taḥqīqāt-e Takhašoṣī-ye Ḥesābdārī, Sāzmān-e Šanāye‘-e Mellī va Sāzmān-e Barname. [In Persian].
- Bayān-e āmārī-ye taḥavvolāt-e eqtešādī va ejtemā‘ī-ye Irān dar dowre-ye por-eftekhār-e doodmān-e Pahlavī. (1355 [1976]). Tehrān: Sāzmān-e Barname va Būdje. [In Persian].
- Bozorgmehr, Jalīl. (1363 [1984]). *Doktor Mošaddeq dar maḥkame-ye nezāmī*, Jeld 2. Tehrān: Tārīḡ-e Irān. [In Persian].
- Tāvānāyān-Fard, Ḥasan. (1365 [1986]). *Mošaddeq va eqtešād*. Tehrān: Āgāh. [In Persian].
- Tāvānāyān-Fard, Ḥasan. (1359 [1980]). *Kārḡāneh-hā-ye montāj*. Bījā: Qešt. [In Persian].
- Kāme‘ī, Anvar. (1369 [1990]). *Eqtešād bedūn-e naft*. Tehrān: Sherkat-e Sahāmī Entesār. [In Persian].
- Dānešpūr, ‘Abdolḥoseyn. (1331 [1952]). *Nīrang-bāzān-e naft yā ‘ellal-e šekast-e mīsyūn-e Gārner*. Tehrān: Chāpkhāne-ye Mosavī. [In Persian].

- Żabiḥ, Sepehr. (1370 [1991]). *Irān dar dowre-ye Doḡtor Moṣaddeq* (Tarjome-ye Moḥammad-Rafi' Mehrābādī). Tehrān: 'Aṭā'ī. [In Persian].
- Kātūziān, Homāyūn. (1372 [1993]). *Eqteṣād-e siāsī-ye Irān az Mašrūṭiyat tā pāyān-e selsele-ye Pahlavi* (Tarjome-ye Moḥammad-Rezā Nafisī va Kāmbiz 'Azizi). Tehrān: Markaz. [In Persian].
- Kātūziān, Homāyūn. (1368 [1989]). "Taḥrīm-e šodūr-e naft va eqteṣād-e siāsī: Moṣaddeq va eqteṣād-e bedūn-e naft." Dar: *Moḡmū'e-ye maqālāt-e Moṣaddeq, naft va nāsionālism-e Irāni*, be košš-e James Bill va William Roger Lewis, tarjome-ye 'Abdor-Rezā Hošang Mahdavi va Kāve Bayāt, ss. 323–362. Tehrān: Našr-e No. [In Persian].
- Kātam, Ričārd. (1368 [1989]). "Nāsionālism dar Irān-e qarn-e bistom va Doḡtor Moṣaddeq." Dar: *Moḡmū'e-ye maqālāt-e Moṣaddeq, naft va nāsionālism-e Irāni*, be košš-e James Bill va William Roger Lewis, tarjome-ye 'Abdor-Rezā Hošang Mahdavi va Kāve Bayāt, ss. 35–73. Tehrān: Našr-e No. [In Persian].
- List, Frederick. (1387 [2008]). *Eqteṣād-e mellī va eqteṣād-e jahāni: Tajānosh-hā va ta'āroz-hā* (Tarjome-ye Nāšer Mo'tamadī). Tehrān: Sherkat-e Sahāmī Entesār. [In Persian].
- Maki, Hoseyn. (1370 [1991]). *Sāl-hā-ye nahzat-e mellī*, Jeld 5 (Ketāb-e siyāh). Tehrān: 'Elmī. [In Persian].
- Momenī, Faršād, & Naqš-Tabrizī, Bahrām. (1394 [2015]). *Eqteṣād-e Irān dar dowre-ye dowlāt-e mellī*. Tehrān: Nahdgarā. [In Persian].
- Vaḥīd Māzandarāni, Qolām'alī. (1316 [1937]). *Eqteṣād-e mellī va siāsat-e eqteṣādī-ye Irān*. Tehrān: Bīnāšr. [In Persian].
- Nejāti, Qolāmrezā. (1368 [1990]). *Jonbeš-e mellī šodan-e šan'at-e naft*. Tehrān: Sherkat-e Sahāmī Entesār. [In Persian].

Documents

- Sākemā (Sāzmān-e Asnād va Ketābkāne-ye Mellī-ye Irān). (1331–1332). *Eqdāmāt-e Vezārat-e Eqteṣād-e Mellī*, Document No. 7636/380. [In Persian].
- Sākemā (1328). *Tašvīb-nāmeḥ-ye Hay'at-e Vazirān barā-ye rāh-andāzi-ye Šorā-ye Eqteṣādī va bānk dar Sāzmān-e Barname*, Document No. 13219/230. [In Persian].
- Sākemā (1331). *Lāyeḥe-ye qānūn-e ma'āden*, Document No. 9409/380. [In Persian].
- Kamām (Ketābkāne, Mūze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmī). (1331, Dey). *Lāyeḥe-ye qānūnī-ye Hay'at-e Nežārat-e Šan'atī*, Document No. 139/1/2/6/18. [In Persian].
- Mozākerāt-e Majles-e Šorā-ye Mellī. (1329–1331). *Doreh-ye 16: 26 Āzar 1329; 19 Bahman 1329; 11 Mehr 1330; 3 Āzar 1330. Doreh-ye 17: 5 Mordād 1331*. [In Persian].

press

1. Eṭṭelā'āt Newspaper. (6 Esfand 1330/25 February 1952). pp. 1, 5; (26 Khordād 1330/16 June 1951). pp. 2–3; (Mordād 1330/July–August 1951). pp. 1, 7. [In Persian].
2. Majalle-ye Otāq-e Bāzargānī [Chamber of Commerce Journal], No. 85 (Mehr 1338/October 1959), pp. 21–23. [In Persian].
3. Majalle-ye Şan'at [San'at (Industry) Journal], No. 10 (Tir 1331/June–July 1952), p. 44. [In Persian].
 - Majalle-ye Bānk-e Melli [Bank Melli Journal],
 - No. 112 (Tir 1330/July 1951), pp. 354–356;
 - Nos. 134–135 (Ordibehesht–Khordād 1332/April–June 1953), p. 77;
 - No. 129 (Āzar 1331/December 1952), pp. 527–528;
 - No. 130 (Dey 1331/January 1953), pp. 548–546, 625–626;
 - No. 125 (Mordād 1331/August 1952), pp. 285–292. [In Persian].